

بیگانه پرستی ها در افغانستان ادامه دارد

امروز، آنچه در داخل کشور عزیز ما میگذرد، با دریغ فراوان که از بسا جهات ننگین و درد آور و انزجار آمیز است .

از جریان شدیداً تأثر بار فقر و تنگدستی و گداگری تا نامردمی ها و بی رحمی ها و بی عدالتیها ، از مقرری های نا متعادل و نا منصفانه تا زر اندوزیهای ملیون دالری افراد و گروه های تازه به دوران رسیده، از فساد اداری و دولتی تا جاسوسی برای خارجی ها ، از فشار های اقتصادی و فرار نسل جوان از کشور تا کشتار ها و اختطافها و تجاوز های جنسی و بالاخره، از فروش آب و خاک و داشته های ملی تا نامگذاری های نوکر منشانه ی خیابانهای داخلی به سود همسایگان و... همه و همه زجر دهنده و رنج آوراند.

برای اولین بار بود که مردم افغانستان در سالهای مقاومت ضد تجاوز روس، قصیده یی از یکی از قصیده سرایان نام آور افغانستان را که در مدح جنرال کودتاچی پاکستان و دشمن قسم خورده ی آب و خاک ما (جنرال ضیا الحق) سروده شده بود، شنیدند و یا خواندند.

متعاقباً، شنیدند که اولین رییس جمهور رژیم اسلامی پس از سقوط حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، تفنگچه ی تاریخی وزیر اکبرخان را که از جمله ی امانت های ملی در موزیم کابل بود، برای دیکتاتور پاکستانی پیشکش کرد و علاوهً تقاضا نمود تا مسجد جامع پُل خشتی کابل بنام همان دشمن سوگند خورده ی ملت افغانستان مسمما گردد. (که خوشبختانه مورد پذیرش عامه قرار نگرفت)

مردم شریف افغانستان تصور میکردند آنهمه تملق گویی و بیگانه خویی در همان محدوده ها باقی خواهد ماند و این ننگ و رسوایی در کشور ما، گسترش بیشتر نخواهد یافت. اما باز هم دیدند و شنیدند که آقای ربانی هم به مجرد اشغال کرسی ریاست جمهوری اسلامی، پا را در چنین مسابقه ی چاپلوسی و وابسته گی فراتر گذاشت و از جنرال حمید گل پاکستانی، این دشمن فعال و شناخته شده ی ملت افغانستان رسماً تقاضا بعمل آورد تا بکابل تشریف برده نه تنها مشاور رییس جمهور افغانستان باشد، بلکه حتا امور نظامی کشور را هم سر و سامان بخشد.

خدا را شکر که جنرال خون آشام پاکستانی اینقدر عقل داشت که به عمق رسوایی سیاسی و عاقبت شرمسارانه ی این تقاضا پی برده و از رفتن به درون ارگ جمهوری و نشستن در کنار ربانی ابا ورزد.

اگر از صدها عمل نوکر منشانه و ضد ملی دیگر که ظرف سالهای پسین از سوی رهبران جهادی و تازه به دوران رسیده گان انقلاب اسلامی از یکطرف و از طرف رییس جمهور (دیسانت) شده از خارج بداخل، که از سال 2001 میلادی تا امروز صورت گرفته، یک لحظه بگذریم، بایدبه این موضوع حساسیت بر انگیز دیگر بپردازیم که آن عبارت از نامگذاری برخی از اماکن و خیابانهای شهر های کابل و ولایات کشور بنام نامی جواسیس، افسران، عساکر و "دپلومات" های خارجی میباشد.

اخیراً، سایت اطلاع رسانی افغانستان افشا نمود که ریاست اطلاعات و فرهنگ ولایت بلخ تصمیم گرفته تا جاده یی را که به روضه ی مزار شریف منتهی میشود و قبلاً بنام "جاده ی ابو مسلم خراسانی"، یکی از دلیران و نام آوران تاریخ کشور ما نامگذاری شده است، بنام به اصطلاح "جاده ی شهدای دپلومات ایران" مبدل نماید.

دلیلی که رییس اطلاعات و فرهنگ بلخ بنام (خلیق) در مورد این "ابتکار" جدید خویش ارائه کرده عبارت از اینست که "چون جمهوری اسلامی ایران جاده یی را در پایتخت ایران بنام احمد شاه مسعود نامگذاری کرده است، بنابراین، مقام های محلی بلخ تصمیم گرفتند تا جاده یی در مزار شریف را به نام دپلومات های کشته شده ی ایرانی نامگذاری نمایند." ("دپلومات" هایی که هنگام اشغال مزار توسط گروه متحجر طالبان به قتل رسا نیده شدند)

یعنی مقامات محلی بلخ (که معلوم نیست کیها هستند) ، میخواهند در کار "سیالی" با همسایه ی غربی شان عقب نمانند، ولو با زیر پا گذاشتن معیار های ملی و فرهنگی جانب افغانستان هم تمام شود.

دوم، هر حکومت در امور داخلی خود دارای طرز دید، ملاحظات خاص و اختیارات کاملاً متعلق به اراده و لزوم دید جانب خود ش میباشد که نه کاپی برداری کورکورانه ازان و نه هم شرط سیالی کردن دران ساحات نیاز است. یعنی اگر مقامات جمهوری اسلامی ایران جاده یی را بنام احمد شاه مسعود مسما ساخته اند، هیچ فشار و سفارشی از جانب افغانستان درکار نبوده، بلکه ناشی از شناخت، برداشت، ملاحظه و طرز دید رسمی و سیاسی خود آنها می باشد. پس افغانها به هیچصورت مجبور نیستند در این زمینه، عمل بالمثل را انجام دهند.

سوم، هر ملت، همانطور که دارای تاریخ و فرهنگ و سرنوشت خاص تاریخی خویش است، دارای شخصیت‌های بزرگ علمی، عرفانی، ادبی و مبارزاتی مختص بخود هم می‌باشد. بنابراین، نامگذاری‌ها اگر صورت می‌گیرد، معمولاً در قدم اول از نام همان شخصیت‌های بزرگ اسطوره‌یی و مبارزاتی و علمی و ادبی و عرفانی شناخته شده‌ی سرزمین مادری خودش استفاده بعمل می‌آورد نه از اسامی خارجی‌ها و آنهم از خارجی‌های مشکوک و مداخله‌گر و مورد سوال و

از آنجاکه هویداست، چه بسا نامگذاری‌های غلط، مندرآوردی، متملقانه و غیر مردمی که در تحت حاکمیت یک رژیم سیاسی در یک زمان معین صورت گرفته، ولی در اثر چرخش اوضاع و گذشت زمان، دیده شده که عکسها و نام‌ها و شعارها، از بام‌ها و دیوارها و سرتاق‌ها و خیابانها فرو افکنده شده‌اند.

پس چه بجاست آنانیکه امروز روی هر دلیل و سببی در کرسی‌ها و مقام‌های تصمیم‌گیری نصب شده‌اند، اگر نمیخواهند و یا نمیتوانند مفاخر ملی، تاریخی و فرهنگی کشور پامال شده‌ی ما را حفظ یا زنده نمایند، دست به کاری نزنند که از ان بوی نوکری و بیگانه‌پرستی و شرمساری ابدی بمشام آید.

ما خوشبختانه اسمای صد‌ها و هزارها شخصیت نیکنام و قابل افتخار سرزمین باستانی مان را در بخشهای مختلف حیات ملی ثبت صفحات زرین تاریخ داریم. چه مشکل و یا ملاحظه‌یی در انتخاب نام افتخارآمیز آنان و نامگذاری بالای پارکها، باغها، خیابانها و مؤسسات علمی و فرهنگی میهن مان بنام نامی آنها وجود خواهد داشت؟ و چرا از ان همه نام‌های جاودانه و الهام‌بخش یاد و نیکو داشت بعمل نمی‌آید؟
(پایان)